

Journal iranian political sociology

Vol. ۴, No. ۲, summer ۲۰۲۱

<https://doi.org/10.3051/psi.2022.261682.1384>

Abstract

Recognizing and introducing the early Shiite scholars is one of the research works that scholars have usually read. Necessities and goals have been stated for such researches, through which it is possible to reach their different ideas in different chapters of sciences and their tendencies. The late Hassan ibn Yusuf ibn Motahar Hali, one of the famous and prolific Shiite scholars whose research, especially political thought, not only clarifies his method and political orientation, but also influenced his students, is the late Hassan ibn Yusuf ibn Motahar Hali. It is known as Allameh Hali. Allama Hali was one of the Shiite jurists and theologians of the eighth century AH. Oljaito informed the Ilkhanid kings of Allameh's position and scientific authority and invited him to Iran, and Allameh was able to provide lasting services during his ۱۱ years in Iran, such as; Recognition of Shiite religion as the only religion of Iranians, promotion of rich Shiite culture, proof of Imam Ali (AS) guardianship. Accordingly, the main question of the present article is what theoretical foundations did Allameh Helli have for organizing his political thought and looking at the political issues of his time? The finding of the present study in this field is that the late Allameh theoretically divided the governments into two categories, legitimate and illegitimate, and considers the legitimate government to belong to God, the Prophet, the Infallible Imam (AS) and the comprehensive jurist, and the government to be illegitimate. Knows other than them. The research method in this paper is more descriptive-analytical.

اندیشه‌های سیاسی و زمانه علامه حلی

سعید صفی شلمزاری^۱

هاشم مجتهدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲

چکیده

شناخت و معرفی علمای متقدم شیعه یکی از کارهای پژوهشی است که معمول محققان به بازخوانی آن پرداخته‌اند. ضروریات و اهدافی برای این گونه پژوهش‌ها بیان شده که می‌توان از این رهگذر، به اندیشه‌های مختلف آنها در ابواب مختلف علوم و گرایش آنها رسید. یکی از عالمان پر آوازه و پر کار شیعه که تحقیق در اندیشه‌های ایشان به خصوص اندیشه‌های سیاسی، غیر از آنکه روشن کننده روش و گرایش سیاسی ایشان است بلکه تفکر او بر شاگردانش اثر گذاشته، مرحوم حسن بن یوسف بن مطهر حلی، معروف به علامه حلی می‌باشد. علامه حلی از فقها و متکلمان شیعه قرن هشتم هجری بود. اولجایتو از پادشاهان ایلخانیان از مقام و مرجعیت علمی علامه مطلع و ایشان را به ایران دعوت نمود و علامه در مدت ۱۱ سال حضور در ایران توانست خدمات ماندگار از خود به جا بگذارد از قبیل؛ رسمیت شناختن مذهب شیعه به عنوان دین واحد ایرانیان، ترویج فرهنگ غنی شیعه، اثبات ولایت امام علی (ع). بر همین اساس سؤال اصلی نوشته حاضر این است که علامه حلی از چه مبانی تئوریکی برای ساماندهی اندیشه سیاسی خود برخوردار بوده و به مسائل سیاسی عصر خود می‌نگریست؟ یافته پژوهش حاضر در این زمینه آن است که مرحوم علامه از لحاظ نظری حکومت‌های را به دو دسته مشروع و غیر مشروع تقسیم نموده و حکومت مشروع را مختص خداوند، پیامبر، امام معصوم (ع) و فقیه جامع شرایط می‌داند و حکومت غیر مشروع را در غیر آنها می‌داند. روش پژوهشی در این نوشتار بیشتر توصیفی تحلیلی است.

واژگان کلیدی: اندیشه، سیاسی، علامه حلی، حکومت، مشروع، غیر مشروع.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه شهرکرد. (saeedsafi136@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد. (mojtahedi.h@yahoo.com) (نویسنده مسئول)

کثیر التالیف بودن علامه و سخنان بزرگان معاصر وی در مورد ایشان نقل شده، گویای مرجعیت علمی و دینی علامه است. هنگامی که از مرحوم خواجه طوسی در مراجعت از حله در مورد آنچه مشاهده نموده سؤال شد، ایشان در پاسخ بیان داشت: «رأیت خریتا ماهرا و عالما إذا جاهد فاق». منظور او از خریت ماهر و عالم، علامه حلی بود که بیانگر مقام والای علمی علامه است.

علامه به عنوان پرچمدار و نظریه پرداز در بسیاری از مباحث و علوم معرفی شده است پس به همین دلیل باید برای روشن شدن مبانی سیاسی ایشان، اندیشه سیاسی وی مورد مطالعه قرار گیرد. برای دست یابی به اندیشه‌های سیاسی علامه نیاز است که به تمامی آثار ایشان از جمله آثار فقهی، کلامی، فلسفی و تفسیری مراجعه شود تا ریشه‌ها و زمینه‌های و ابعاد سیاسی اجتماعی، اندیشه‌های سیاسی او به وضوح روشن شود.

پیشینه

در مورد بیان اندیشه‌های سیاسی علماء شیعه پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که برای نمونه به چند مورد آنها اشاره می‌شود:

الف. مقاله «دیدگاه‌های سیاسی شیخ طوسی» نوشته سید محمدرضا موسویان؛ محقق در این مقاله اندیشه‌های سیاسی شیخ طوسی را مورد بررسی و تبیین قرار داده است.

ب. مقاله «اندیشه سیاسی محقق اردبیلی» نوشته سید علی خالقی؛ محقق در این مقاله اندیشه‌های سیاسی به بررسی و تبیین اندیشه سیاسی محقق اردبیلی فقیه قرن دهم قمری پرداخته است.

ج. مقاله «جایگاه سیاست در اندیشه شیخ بهایی» نوشته ابوالفضل سلطان محمدی؛ محقق در این نوشتار چند مقوله سیاسی از دیدگاه شیخ بهایی در قالب عناوینی از قبیل ضرورت حکومت، انواع حکومت، شرایط و اوصاف حاکمان، اعانت ظالمان، معاشرت با حاکم جائز و عدم مشروعیت سیاسی شاهان صفوی، را مورد بررسی قرار داده است.

تفاوت نوشتار پیش رو با پژوهش‌های صورت گرفته در این است که در منظومه فکری سیاسی علامه حلی به عنوان یکی از علمای به نام قرن هشتم و صاحب نظر پژوهش مستقلی صورت نگرفته است که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود.

۱. شرح حال

مقدمه بر کشف اندیشه‌های سیاسی علامه حلی این است که نسبت به زندگینامه ایشان شناختی حاصل شود که در ادامه به شرح حال ایشان پرداخته می‌شود:

۱-۱. زندگینامه

حسن بن یوسف بن مطهر حلی، مشهور به علامه حلی، در ۲۷ رمضان بوده سال ۶۴۸ قمری در شهر حله، یکی از شهرهای معروف و تاریخی عراق به دنیا آمد. (حلی، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۳۹) پدر علامه، سدید الدین یوسف بن علی بن محمد بن مطهر

حلی بود. اخباری که علامه درباره پدرش نقل می‌کند حاکی از آن است که او در زمان خود مردی عالم و از علمای دینی مردم حله بود. علامه حلی در زمان وفات پدر بزرگوارش ۲۸ ساله بودند که در این سن زعامت و رهبری شیعه به ایشان واگذار شد. از طرفی دیگر قبل از علامه تا زمان ایشان کسی ملقب به لقب «علامه» نشده بود و همچنین لقب «آیت الله» قبل از ایشان و در آن زمان به کسی اعطا نشده بود که مرحوم حسن بن یوسف بن مطهر برای اولین مرتبه و اولین نفر به این القاب، ملقب شد. مرجعیت علمی علامه زمانی روشن می‌شود که در زمان ایشان در شهر حله چهار صد مجتهد حضور داشتند.

علامه در حضور اساتید همچون شیخ یوسف سدید الدین (پدر علامه)، خواجه نصیر الدین طوسی، سید رضی الدین علی بن طاوس، یحیی بن سعید حلی، سید احمد بن طاوس، جمال الدین حسین بن ایاز نحوی، ابن میثم بحرانی، محمد بن محمد بن احمد کثی و برهان الدین نسفی شاگردی نمود. (حلی، ۱۳۹۰، ص ۹) سلطان محمد خدابنده پادشاه ایران در سال ۷۱۶ قمری از دنیا رفت که مرحوم علامه در همان سال به حله بازگشت و تا پایان عمر با برکتشان در آنجا سکونت نمود. که در نهایت علامه در روز ۲۱ ماه محرم سال ۷۲۶ قمری در ۷۸ سالگی در حله از دنیا رفت و در جوار بارگاه ملکوتی امام علی(ع) به خاک سپرده شد. (حلی، ۱۹۸۲، ص ۲۶)

۲-۱. شرایط سیاسی اجتماعی

بعد از سرنگونی و انقراض ظالمانه بیش از ۵ قرن حکومت بنی عباس بر جهان اسلام (۱۳۲-۶۵۶ ق) شیعیان وقت را غنیمت شمرده و در دستگاه‌های حاکم زمان ورود پیدا کردند و این باعث شد که شرایط سیاسی حاکم را به نفع پیروان مکتب تشیع تغییر دهند و اوضاع اعتقادی، مذهبی شیعیان را مورد دگرگونی و تحول قرار دهند. پرچمداران این تحولات علمای بنام و فقها بودند. که برای نمونه می‌توان به علامه حلی اشاره نمود که ایشان پیشگام نهضت و جوشش فکری شیعه ملقب شد. علامه در حمایت از شیعیان و مکتب فکری آنها طرح جدیدی را ارائه نمود به نحوی که در پادشاهی ایلخانان نقش بسزا و ماندگاری را ایفا نمودند. «اولجایتو» معروف به سلطان محمد خدابنده از پادشاهان ایلخانان بر ایران توسط تاج الدین آوی از علمای شیعه معاصر خود از فضایل و مرجعیت علمی و دینی علامه حلی مطلع و او را در سال ۷۰۵ قمری به ایرانی که دین رسمی واحد نداشتند دعوت نمود. (حلی، ۱۳۹۰، ص ۹)

حضور با برکت علامه حلی در مرکز حاکمیت مغولان، در ایران منشأ برکت و خیر بسیار شده و از فرصت‌هایی که سلطان محمد خدابنده برای علامه فراهم ساخته بود، به دفاع از حقانیت، ولایت و امامت امامان معصوم(ع) برخاست. پس می‌توان از جلسات مناظره علامه با علمای شیعی و عالمان مذاهب مختلف در زمان وی یاد نمود. خواجه نظام الدین عبد الملک مراغه‌ای که یکی از علمای شافعی به نام بود مجلس مناظره‌ای با حضوره علامه حلی فراهم نمود و با ایشان در مورد امامت به مناظره پرداخت، که علامه توانست در آن جلسه خلافت به حق امام علی(ع) بعد از پیامبر(ص) را اثبات نماید و با ادله و براهین علی و نقلی حقانیت مذهب شیعه را بدون هیچ شبهه‌ای ثابت نمود.

با توجه به جلسات مناظره برپا شده و ثابت شدن حقانیت مذهب شیعه بر دیگر مذاهب اسلام، اولجایتو پادشاه شافعی مذهب مغولان شیعه را به عنوان مذهب خود انتخاب نمود و لقب «سلطان محمد خدابنده» را برای خود انتخاب نمود. بعد از اینکه تغییر مذهب پادشاه اعلام شد، مذهب شیعه در سراسر ایران منتشر شد و پادشاه به نام امامان شیعه خطبه خواند و دستور به ضرب سکه به نام ائمه معصوم(ع) داد و سر در اماکن مشرفه و مساجد به نام امامان مزین گشت.

در مورد تعداد کتاب‌های علامه، گفته‌ها مختلف وجود دارد؛ بعضی، ۶۰، برخی، ۹۵ و گروهی، افزون بر ۱۲۰ کتاب را به ایشان نسبت داده‌اند. این کتاب‌ها، در موضوعات متنوع؛ تفسیر، فقه، اصول، رجال، کلام، منطق و ادبیات عرب نوشته شده است؛ محققان، از میان تمام کتابهایی که به وی نسبت داده شده است، ۱۰۱ کتاب را به طور مسلم نوشته وی می‌دانند، ۲۳ تا را مشکوک و ۱۰ تا را مردود می‌خوانند. (حلی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۹)

۲. اندیشه سیاسی علامه

با توجه به آثار به جا مانده از علامه می‌توان اندیشه‌های سیاسی ایشان را در مباحثی از قبیل: امام، حاکم، فقیه، نایب الغیبه، سلطان، والی و ناظر، مورد مطالعه قرار داد.

۲-۱. مبانی سیاسی علامه

علامه حلی معتقد بود که خداوند تنها خالق این جهان است و خلقت جهان هستی را بر اساس تدبیر و نظم آفریده و به آیه «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (مؤمنون: ۱۱۵) استناد نموده است. (حلی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴) هدف اصلی از آفرینش جهان تکامل است. هر موجودی به سمت کمال لایق به حال خویش حرکت می‌کند و انسان برای راه یافتن به سوی مسیر تکامل‌های نامتناهی خود، بنا به مصلحت خود بنده، خداوند او را مکلف به تکالیفی نمود. (اشمیتکه، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱) خداوند در مسیر تکامل انسانی برای تشخیص سود و زیان در قواعد و رسومی که حسن و قبح عقلی در آن راه ندارد و تشخیص فوائد و مضرات بسیاری که برای انسان مجهول است ارسال رسول نمود که این فعل خداوند تکمیل و تأیید حکمت عملیه او می‌باشد است. حکمت عملیه که بر علم اخلاق و سیاست مدن اطلاق می‌شود. (حلی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۴۷) هدف از ارسال پیامبران و تشریح دین این است که معصیت و نافرمانی از جامعه ریشه‌کن شده و اطاعت و فرمان‌برداری از دستورات الهی در اجتماع حاکم گردد. (حلی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۲۵)

از آنجا که انسان مدنی الطبع است، وجود حکومت لازم و ضروری می‌باشد و این ضرورت عقلانی می‌باشد. پیامبران به عنوان فرستادگان الهی و صاحبان شریعت از سوی خداوند حاکم جامعه می‌باشند تا بتوانند از سوی خداوند برای رهبری دنیوی و معنوی مردم قانون‌گذاری نمایند. باید دانست اگر قانونگذاری به خود مخلوقات واگذار می‌شد چیزی جز نزاع ایجاد به وجود نمی‌آمد، چرا که هر فرد برای خود نظری دارد که عقل او اقتضا می‌کند. در این صورت گریزی از وجود یک قانونگذار مطلع به مصالح تمام بندگان نیست تا آن قانون را پی‌ریزی کند و آن را از جانب پروردگارش به مردم برساند. (حلی، ۱۴۲۷ ق، ص ۱۳۰)

با دلیل عقلی ثابت شد که قانون باید ثابت و از طرف خداوند باشد اما آیا می‌شود قانون باشد ولی مجری برای آن وجود نداشته باشد؟ در صورتی شریعت بدون مجری باشد وضع آن بیهوده خواهد و خداوند از انجام چنین کار عبثی منزه است و پیامبران را هم پیام رسان و هم مجری قوانین خود قرار داد. بعد از پیامبر، رهبری عام در امور دین و دنیا بر عهده شخصی از اشخاص به جانشینی از پیامبر که از طرف خداوند منصوب شده، می‌باشد. چون امامت لطف است، پس حضور همچنین رهبری عقلا واجب واجب می‌باشد زیرا می‌دانیم که مردم اگر رئیس و راهنما و مورد اطاعتی داشته باشند که حق مظلوم را از ظالم بگیرد و ظالم را از ظلم بازدارد، آنگاه به صلاح نزدیک‌تر و از فساد دورتر خواهند بود و پس امامت لطف واجب است. (همان، ص ۸۸)

بنابر نظر علامه تا زمانی که مردم در اجتماع زندگی می‌کنند بر حسب دلایل عقلی، وجود قانون و مجریان برای نظم بخشی به امور دنیوی و معنوی مردم لازم و ضروری می‌باشد. و تا هر زمان که انسان مکلف باشد باید رهبر در جامعه حضور داشته باشد زیرا رهبر الهی آشنا به مصالح و مفاسد بندگان می‌باشد.

۳. انواع حکومت

ریشه عربی واژه «حکومت» از حکم به معنی «دستور دادن»، «قضاوت کردن» و «داوری کردن» است. (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۱) در تعریفی اصطلاحی حکومت چنین بیان شده است: اجرای قوانین، تصمیمات، سیاست‌ها و نظام حقوقی مسئولین یک جامعه برای برقراری هرچه بهتر نظم در بین مردم حکومت گفته می‌شود. (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۳۲۴) در جهان پهناور حکومت‌های مختلفی بر اساس نظام سیاسی و حقوقی و اعتقادی آنها وجود دارد که در ادامه به این پرداخته می‌شود که از نظر علامه حلی چه حکومت‌هایی مشروعیت دارند:

۱-۳. حکومت مشروع

بنا به نظر علامه حلی حاکمیت بر انسان در مذهب امامیه با توجه به آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (مائده: ۵۵) منحصر و مختص خداوند است چرا که خداوند مولای حقیقی و ولی نعمت اصلی ما می‌باشد و این حاکمیت را به پیامبر و بعد از آن به امام معصوم (ع) بعد از ایشان تفویض نموده است. زیرا که خدای تعالی اطاعت کسی را که ممکن است دانسته یا نادانسته یا به سهو و خطا بر خطا رود و حکم خطا کند بر مردم واجب نمی‌فرماید و اما بنظر ما هیچ طریقه غیر حکومت امام معصوم خالی از نقص نیست. (حلی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۶۹۵)

پس طبق نظر علامه حلی، حاکمیت مشروع مختص حکومت نبوی و حاکمیت امام معصوم (ع) و ولی فقیه جامع الشرائط می‌باشد. (حلی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۱۹)

۱-۱-۳. حکومت نبوی

بحث حکومت اسلامی در هر عصر و زمانی موضوع بحث و گفتگوی فقها و متکلمان اسلامی بوده است. از آنجا که علایق دنیوی و هواهای نفسانیه مانع شخص از ادراک معارف و عمل صالح به نحو شایسته و بایست است و از طرفی قوه واهمه با عقل فرد معارضه نماید. باید کسی فارغ از آلوده به علایق دنیوی و گرفتار نفس اماره باشد، تا آن دلیل راه بندگان قرار گیرد و ادله و براهین قطعی کافی را برای آنها بیان نماید و شبهاتی که در ذهن ایشان خلجان می‌نماید برطرف کند و معبود و خالقشان را بیادشان آورد و عبادات و اعمال صالحه را که موجب رسیدن آنها می‌شود را بیان نماید و مراتب قرب و نزدیکی حق و معبود را به صورت مکرر روشن نماید و این چنین کسی که تمام مردم در امور معاش و معاد محتاج او هستند همان پیغمبر است و لازمه آن پیامبر، حکومت است. این نوع حکومت می‌شود حکومت نبوی. (حلی، ۱۴۲۷ ق، ص ۱۳۳)

بنا به نظر مرحوم علامه، طبق آیات شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء: ۵۹) و «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) رهبری و حاکمیت مطلقه نظام سیاسی، خاصه بر عهده پیامبر (ص) می‌باشد. (حلی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۲۷) علامه حلی برای حاکمیت نبوی ابعادی سیاسی را بیان نموده که عبارتند از:

علامه در خصوص قانونگذاری از لوازم حاکمیت سیاسی پیامبر گفته: اصالت ذاتی قانون گذاری حق خداوند است و آیه «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴) را شاهد بر این مطلب بیان نموده. (حلی، ۱۹۸۲ م، ص ۴۰۵) علامه علت انحصاری بودن تشریح و قانون گذاری برای خداوند را «انحصار مالکیت خداوند بر بندگان» و «شناخت کامل خداوند بر انسان» معرفی کرده است. (حلی، ۱۴۲۷ ق، ص ۶۸) علامه به آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴) و «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (الأحزاب: ۳۶) استناد کرده و گفته: خداوند حق تشریح و قانون گذاری را بعد از خود به پیامبر(ص) که وظیفه ایشان رساندن پیام و تشریح قوانین می باشد واگذار نموده است. (همان، ص ۵۸)

۳-۱-۱-۲. مدیریت جامعه

علامه حلی برای مدیریت جامعه نبوی چند مورد را بیان نموده که به چند مورد اشاره خواهیم کرد: الف. یکی از وظایف حاکم اسلامی در حکومت نبوی که خود پیامبر(ص) را طبق آیه شریفه «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) تبیین، تشریح و تفسیر وحی می داند. (حلی، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۴۸) ب. طبق نظر علامه یکی دیگر از شئون مدیریت جامعه در حکومت نبوی را اقامه دین و شریعت در زندگی دنیوی و مادی مردم معرفی می نماید. این شأن با رهبری سیاسی جامعه مرتبط است. (همان، ص ۳۹۹) ج. علامه تحریک و تشویق مؤمنان برای نبرد با کافران را یکی دیگر از وظایف پیامبر(ص) در مدیریت جامعه می داند و به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (انفال: ۶۵) استناد نموده است. (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۷۷) د. علامه یکی دیگر از وظایف حاکم اسلامی در مدیریت جامعه را، امر به معروف و نهی از منکر معرفی می نماید و آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُوبِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَكَاذِبِينَ» (نساء: ۵۹) را استناد کرده است. (حلی، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۳۴)

۳-۱-۱-۳. قضاوت و داوری

یکی دیگر از وظایف حاکمیت سیاسی در حکومت نبوی، مقام قضاوت است که این مقام از حقوق الهی می باشد. چرا که خداوند در قرآن با تعبیری نظیر «احکم الحاکمین» و «خیر الحاکمین» توصیف شده است. به همین دلیل حق قضاوت مختص خداوند و پیامبر(ص) می باشد آیه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹) چرا که پیامبر در قضاوت در امور شرعی از هرگونه خطای عمدی یا سهوی مبرا می باشد. (اشمیتکه، ۱۳۷۸، ص ۱۵۳) خداوند پیامبر اکرم(ص) را در مورد قضاوت بین بندگان مورد خطاب قرار داده و قضاوت را از وظایف ذاتی پیامبر بر شمرده است آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» (نساء: ۱۰۵) اشاره به این مطلب دارد. علامه در خصوص قضاوت پیامبر در حکومت نبوی گفته، خداوند پیامبر خود را علاوه بر قضاوت بین مؤمنین امر کرده بلکه ایشان را به قضاوت بین غیر مسلمانها دستور داده است «وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (مائده: ۴۲) (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۱۰۸)

پس بنابر نظر علامه حلی، از وظایف و لوازم حکومتی نبوی قضاوت است، که این قضاوت اصالتاً و بالذات مختص خداوند و پیامبر اکرم(ص) و جانشینان بعد از ایشان و مورد قبول الهی است قضاوتهای غیر الهی و شرک آلود نزد خداوند مورد قبول

نیست و آیه شریفه « وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَأَيْفُضُونَ بِشَيْءٍ » (فاطر: ۲۰) صراحت به این مطلب دارد. (حلی، ۱۳۸۲، ص ۹۳)

۳-۱-۱-۴. حاکمیت سیاسی در عرصه خارجی

یکی از سطوح حاکمیت سیاسی، اعمال مدیریت در عرصه خارجی می‌باشد. بسیاری از آیات به مدیریت سیاسی در عرصه خارجی به جهت استقلال در زمینه‌های گوناگون؛ فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی اشاره دارد. مبانی قرآنی در عرصه خارجی عبارتند از: «نفی سرپرستی کافران بر مؤمنان»، «عزتمندی مسلمانان»، «دوری و عدم اعتماد به کفار»، «جهاد» و «پابندی به تمام معاملات و عهدهای بین المللی».

الف. نفی سرپرستی کافران: علامه در مورد نفی ولایت و سرپرستی کافر بر مسلمان معتقد بوده و خداوند کوچکترین تسلط کافر بر مسلمان را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هر چه سبب شود مسلمانان وابسته به کافران شوند باطل و حرام است. آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) (حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۲۷۷)

ب. عزتمندی مسلمانان: آیات بسیاری برتری و عزت را مختص خداوند و پیامبر و مؤمنان می‌داند و علامه در خصوص عزتمندی مسلمانان گفته: خداوند به مومنین تمامی کارهایشان را واگذار نموده تا عزیز باشند و نه اینکه محتاج دیگران باشند تا به این سبب عزت آنها حفظ شود و ایشان به آیاتی استناد نمودند، مانند آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸) (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵، ص ۲۷۰)

ج. عدم اعتماد به کفار: علامه در این خصوص فرموده: با توجه به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» (آل عمران: ۱۱۸) به دو صورت استدلال نمود: ۱. آیه در مقام نهی از تبعیت و پیروی از کافران در تمام امور می‌باشد. ۲. دفع ضرر از ارتباط و پیروی و اعتماد به آنها واجب است. پس دوری و عدم اعتماد به کفار سبب استقلال حکومت اسلامی می‌شود. (حلی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۰۷)

د. جهاد: یکی دیگر از مبانی قرآن در عرصه سیاست خارجی حکومت اسلامی کسب توان و استقلال نظامی می‌باشد که قرآن کریم مسلمانان را در جهت دفاع از حکومت و استقلال نظام اسلامی دعوت کرده و امر فرموده که در برابر تجاوزات بیگانگان ایستادگی نمایند و علامه برای این مطلب به آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰) استناد نموده است. (حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۶)

۳-۱-۲. حکومت امام معصوم

علامه معتقد است که وجود امام لطف و بر خدا واجب است. چون با وجود امام مردم بطاعت نزدیک می‌شوند و از معصیت دور و اگر امام نباشد فتنه و فساد بسیار برمی‌خیزد و همه می‌دانند بدون وجود رئیس چه آشفتگی در معیشت مردم روی می‌دهد و اگر رئیس امام باشد هم امر دین منظم است هم امر دنیا. (حلی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۶۲) بنا به نظر علامه هر چه دلالت بر وجوب نبوت می‌کند بر وجوب امامت هم دلالت می‌کند زیرا امامت جانشینی از نبوت و قائم مقامی آن است. کسانی که قائل به وجوب امامت بر مردم هستند گفته‌اند که بر مردم واجب است که ریسی را منصوب کنند تا ضرر را از آن‌ها دور کند و دور کردن ضرر هم عقلا واجب است. در اینکه امامت دفع ضرر می‌کند و واجب است نزاعی نداریم. (حلی، ۱۴۲۷ ق، ص ۱۳۳) به اعتقاد

علامه «بعد از پیامبر تنها کسی که می‌توان حافظ شریعت باشد امام معصوم است» و حاکمیت الهی بر زمین فقط به امام است که می‌تواند را در روی زمین پیاده کند. (حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱)

علامه در خصوص وجوب رهبری، سرپرستی و حکومت امام معصوم(ع) به آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» استناد نموده است. (مائده: ۵۵) (حلی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۶۲) طبق اعتقاد علامه حلی، امامت عبارت از یک ریاست و اولی بالتصرف بودن در جمیع شؤون دین و دنیای مردم، اعم از اداره جامعه، ایجاد عدالت اجتماعی، بیان احکام، اجرای حدود، جنگ و صلح برای شخص معینی از انسان‌ها به عنوان نیابت و جانشینی از پیامبر(ص) می‌باشد. (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۷) از منظومه فکری و اعتقادی علامه حلی چنین برداشت می‌شود که تنها راه تشخیص و تعیین امام نصی است که از خداوند و پیامبر به ما رسیده باشد.

علامه در وجوب حاکمیت و رهبری برای امام و عدم حاکمیت برای غیر امام گفته در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸) منظور از باز گرداندن امانت به اهلش در آیه مذکور برگرداندن حکومت، ریاست و رهبری به امام می‌باشد. (حلی، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۲۹) پس می‌توان نتیجه گرفت که از نظر علامه حکومت امام معصوم از جانب خداوند و مطابق با نص صریح آیات که پیامبر(ص) آن را بیان و تبیین نموده می‌باشد.

۳-۱-۳. حاکمیت و ولایت فقیه جامع الشرایط

به اعتقاد علامه حلی تا زمانی که تکلیف باقی است موضوع حاکمیت و رهبری امور دنیوی و دینی مردم مختص به زمان نبوت نمی‌باشد. بنا به ضرورت مردم نیازمند رهبر و حاکمی هستند که از جانب خداوند و پیامبر(ص) تعیین و مسؤولیت هدایت و رهبری آنها را به عهده بگیرد. به همین سبب است که گفته می‌شود بشر بدون هیچ حجتی رها نشده است. در دوره غیبت کبری امام معصوم(ع) و نبود نواب خاص باید فقیه جامع الشرایط به عنوان نمایان عام باشد که وظیفه حفظ شیعیان را در مقابل حکام غیرشیعی و هدایت فکری و دینی آنان را نیز بر عهده داشت بگیرد. (حلی، ۱۳۹۰، ص ۵)

در زمان غیبت امام عصر(ع) مردم نیازمند قوانین و شریعت الهی و مجری عادل و صالح که مورد تایید از طرف خداوند و پیامبر و امام باشند هستند. چرا که خداوند نسبت به حاکمیت حاکم فاسق بر جامعه رضایت نداشته و جامعه اسلامی را نمی‌تواند هدایت نیوی و معنوی نماید. به همین دلیل علامه در عصر غیبت قائل است که مردم هر کس را مجتهد جامع الشرایط بدانند باید حاکمیت او را بپذیرند (حلی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۷۱۰) اگر مردم ولایت مجتهد را در عصر غیبت نپذیرند نظام جامعه اسلامی دچار تزلزل شده، زندگی و امور مردم با سختی و مشقت روبروی خواهد شده. پس طبق نظر علامه حاکمیت فقیه جامع الشرایط عادل در زمان غیبت مورد تأیید بوده و در تمام امور از امام معصوم(ع) اذن دارد.

علامه برای تأیید ولایت فقیه جامع الشرایط بر جامعه اسلامی به چند روایت در باب قضا استناد نموده است که برای نمونه به چند مورد اشاره خواهیم کرد: الف. «أَنْظُرُوا إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامَنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ»، ب. «أَنْظُرُوا إِلَيَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ» (حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۴۴۷) ج. «أَمَّا الْوَأَادَةُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا؛ فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حِجَّةُ اللَّهِ» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۲۹)

علامه در مورد وجوب تبعیت از غیر معصوم در حاکمیت گفته: کسانی که اطاعت آنها بر ما انسان‌ها واجب است، عبارت‌اند از: خداوند که مولای حقیقی و ولی نعمت اصلی ماست، رسول خدا(ص) پیشوایان معصوم و ولی فقیه جامع الشرائط. (حلی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۱۹) علامه معتقد است هر چه که در حاکمیت جامعه اسلامی بر امام واجب بوده بر جانشین ایشان (مجتهد جامع الشرائط) واجب است. (حلی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۳۹) علامه برای ولی فقیه در عصر غیبت شؤنی را از قبیل: اقامه نماز جمعه (حلی، ۱۳۶۸، ص ۵۰)؛ دریافت زکات و استفاده در محل آن (همان، ص ۷۴)؛ قضاوت (حلی، ۱۳۹۰، ص ۹).

نتیجه اینکه علامه حلی، مجتهد جامع الشرائط را جانشین پیامبر اکرم(ص) و در عصر غیبت با اذن جانشین امام معصوم(ع) و جایز التصرف در امور دنیوی و دینی مردم می‌داند و از مؤید نقلی و عقلی برای این مورد آورده است.

۲-۳. حکومت غیر مشروع

بحث در مورد انواع حکومت از نظر علامه حلی است که بیان شد، از نظر علامه، فقط حاکمی می‌تواند بر جامعه اسلامی حکومت بکند که از سوی خداوند و پیامبر و امام معصوم(ع) منصوب و مأذون باشد، پس حکومت افرادی که با اذن خداوند و از جانب پیامبر یا امام معصوم(ع) نصب نشده باشند، مشروعیت ندارد. در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) تنها فقیه جامع الشرائط، اذن حاکمیت را دارد. پس حکومت دیگر افراد مشروعیت نخواهد داشت، و علامه از آنها به «حاکمیت جائز» تعبیر می‌کند. (حلی، ۱۴۲۷ ق، ص ۱۲)

در نزد علامه قبول ولایت از جانب سلاطین ظلم و جور و خلفاء به ناحق حرام است. (حلی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴) و آن کسی که مدد رساند در حاجت به سلطان جائز باشد، همنشین و جایگاهش در آتش جهنم خواهد بود؛ و آن کسی که راه نماید سلطان را بر جور، آن شخص در جهنم با هامان (وزیر فرعون) در یک زنجیر باشد و او و سلطان از سخت‌ترین عذاب جهنم باشند. (حلی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۱)

البته مرحوم علامه در مواردی و با شرایط خاص همکاری با حکومت ستمگر را جایز می‌داند. برای نمونه، اگر حاکم جائز شخصی را مجبور به همکاری نماید، شخص مجاز به قبول ولایت سلطان جور می‌شود. اگر ولی جائز به اکراه و اجبار فرد را ملزم به انجام کار خلاف نماید، فرد در عمل جایز است ولی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود قافل نشود البته فرد در قتل مردم جایز به تبعیت و پیروی از حاکم جائز نمی‌باشد. (حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۷۱)

۳-۳. اختیارات حکومت

از منظومه فکری علامه چنین برداشت می‌شود که خداوند اختیار دار اصلی دنیا و دین مردم است، پیامبر و امام معصوم(ع) با اذن خداوند جایز التصرف در امور مردم می‌باشند و ائمه از مردم به خودشان اولی‌تر هستند و بر تمام امورشان حاکمیت و ولایت دارند، چرا که از آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ» (احزاب: ۶) برداشت می‌شود. (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۷، ص ۳۰۸) مجتهد جامع الشرائط چون نائب امام در عصر غیبت هستند از نظر علامه اختیار عامه در حکومت دارد و هر تصرفی برای امام جایز است برای فقیه هم جایز و اجازه تصر دارد. (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۸)

از نظر علامه حوزه اختیارات فقیه جامع الشرایط با امام برابر است. ولی علامه مواردی را که فقط در اختیارات امام است را بیان نموده برای نمونه مسئله «جزیه» که امام به هر نحو که مصلحت باشد تصرف می‌کند ولی در زمان غیبت قائل به احتیاط است. (حلی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱)

علامه از وظایف ذاتی فقهای جامع الشرایط را فتوا دادن و قضاوت نمودن می‌داند. (همان، ص ۱۸۴) علامه حدود و اختیار فقیه جامع الشرایط را در مواردی از قبیل: نظارت بر زمینهای مفتوحه العنوه (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۲۶۱)؛ دریافت زکات و استفاده در محل آن (حلی، ۱۳۶۸، ص ۷۴)؛ اقامه حدود (حلی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۴)؛ اقامه نماز جمعه (حلی، ۱۳۶۸، ص ۵۰)؛ قضاوت (حلی، ۱۳۹۰، ص ۹)؛ نظارت بر لقطه (حلی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۰)؛ ولایت بر سفیه (حلی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲) بیان نموده است. پس مرحوم علامه برای فقها در زمینه اقتصادی، اجتماعی و امور سیاسی اختیارات گسترده‌ای قائل می‌باشد ولی چون در زمان ایشان از سوی فقهای تشکیل حکومت امکان پذیر نبوده به صورت مفصل مطالبی را بیان نکرده است.

نتیجه‌گیری

علامه حلی در زمانی پا به عرصه هستی نهاد که مدت زمان زیادی از فروپاشی دولت عباسی نمی‌گذشت و مغولان بر تمامی جهان اسلام حکومت می‌کرد. بعد از آنکه به عنوان مرجعیت علمی و دینی مطلق شیعه مطرح شد با دعوت پادشاه مغول شافعی مذهب ایران به این کشور سفر نمود و با تلاش علمی و مناظرات با ادیان دیگر توانست حقانیت شیعه را ثابت نموده و مذهب شیعه را دین رسمی ایرانان قرار دهد. علامه از این فرصت کم نظیر استفاده نمود و تا زمان پادشاهی سلطان محمد خدابنده در آن کشور به ترویج و شیعه پرداخت. از علامه بیش از ۱۲۰ اثر بجا مانده که بیشتر کتابهای ایشان در ابواب مختلف فقه، ادبیات، کلام و منطق می‌باشد.

منظومه فکر سیاسی علامه بر این است که حکومت بر دو قسم، مشروع و غیر مشروع تقسیم می‌شود. حکومت مشروع مطلق حاکمیت و مختص خداوند است و به غیر از خداوند هیچ کس جواز حاکمیت بر انسان را ندارد چرا که خداوند به مصالح و مفاسد آفریده‌های خود آگاهی دارد که این نوع تفکر، تفکر توحیدی است و خداوند قانون گذاری اصلی می‌باشد. علامه حاکمیت و ولایت بعد از خداوند را شایسته افرادی می‌داند که از نظر اخلاقی و علمی صلاحیت داشته و از طرف خداوند مطابق با نص صریح منصوب شده باشند که آنها انبیاء و امامان (ع) هستند. علامه از حاکمیت نبوی ترسیمی بیان نموده و وظایف حاکم (پیامبر) را در چند بخش بیان نموده است؛ ولایت و رهبری، قانون گذاری، مدیریت جامعه، قضاوت و داوری، حاکمیت سیاسی در عرصه خارجی.

مرحوم علامه از جمله حکومتهای مشروع، حاکمیت امام معصوم (ع) را می‌داند و برای پیامبر هر شأنی از حاکمیت را که قبول نموده برای امام همان شؤن را بر شمرده است. سومین حاکمیت مشروع از نظر علامه، حاکمیت و ولایت فقیه جامع الشرایط است که در عصر غیبت از جانب امام معصوم (ع) اذن بر ولایت و رهبری دارد. ایشان برای فقیه خیلی از شؤن و تصرفات امام را قائل است. علامه حاکمیت غیر مشروع را حاکمیتی بیان نموده که نصی بر آن نشده باشد.

آنچه در این بین از نظر مرحوم علامه قابل توجه است، نظریاتی است که ایشان درباره ولایت فقها و اختیارات یکسان ایشان با امام معصوم مطرح کرده است. چرا که او معتقد است که در عصر غیبت تنها فقهای جامع الشرایط هستند که در جمیع امور به نیابت از امام معصوم مجاز به تصرف در امور مردم هستند. چرا که آنان ورثه الانبیاء و نایبان عام امام معصوم بوده و در جمیع

امور مثل ایشان صاحب ولایت هستند. بنابراین آنها علاوه بر وظیفه افتا و قضا در امور سیاسی، اجتماعی نیز همچون امام معصوم (ع) صاحب اختیار می‌باشند.

کتابنامه

- آشوری، داریوش (۱۳۷۳) دانش‌نامه سیاسی، سوم، تهران، مروارید.
- اشمیتکه، زابینه (۱۳۷۸) اندیشه‌های کلامی علامه حلی، مشهد، مقدس آستان قدس رضوی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۱ ق) أجوبة المسائل المهنائیة، قم، مطبعة الخيام.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۹۰) إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ ق) الرسالة السعدیة، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق) كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چهارم، قم، جماعه مدرسین.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۷ ق) شرح باب حادی عشر، دوم، قم، جماعه مدرسین.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ ق) تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، پنجم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲ م) نهج الحق و كشف الصدق، بیروت، دار الكتاب اللبناني.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ ق) كشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنین، تهران، وزارت ارشاد.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ ق) منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، آستان قدس رضوی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق) مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۹ ق) الألفین فی إمامة مولانا أمير المؤمنین امام علی (ع)، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲) هداية الأصول، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ق) تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۸) تبصرة المتعلمین، تهران، فقیه.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق) تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه، قم، مؤسسه امام صادق (عليه السلام).
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق) كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم، جماعه مدرسین حوزه علمیه.
- گیدنز، آتونی (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، چهارم، تهران، نی.
- محمدی، علی (۱۳۹۰) شرح كشف المراد، تهران، اندیشه مولانا.